**فصلی در باب فنون یاز دهم**

**کبری شریف زادگان**

**سرگروه ادبیات شهرستان چالدران**

مقدمه

کتاب فنون 2متشکل از چهار فصل است . دوفصل به صورت نامتناوب ، با تاریخ ادبیات شروع می شود ، دو فصل هم با سب شناسی آغاز می شود .

هر فصل شامل سه درس است :

1- تاریخ ادبیات یا سبک شناسی ( ق 7-8-9-10-11)

 2- موسیقی شعر ( علم عروض )

3- زیبایی شناسی ؛علم بیان (تشبیه ، مجاز ،استعاره ، کنایه )

در کل ، بدین شکل در سه حوزه به بیان مفاهیم ادبی، سبکی - تاریخی وفنون ارکان عروض می پردازد.

در درس تاریخ ادبیات وسبک شناسی ؛ سیر تاریخ زبان وادبیات فارسی از قرن هفتم تا یازدهم مورد بررسی واقع می گردد

در درس سبک سناسی هم به ویژگی های سبکی آثار نظم ونثر ادبی پرداخته می شود

بدین شکل دانش آموز با ویژگی های فکری ، زبانی وادبی هر دوره آشنا می شود.

بعد از دروس تاریخ ادبیات یا سبک شناسی ؛ یک درس از ارکان عروضی آموزش داده می شود تا فراگیران با آموزش این مفاهیم بتوانند در برخورد با متون نظم ، وزن آن را تشخیص دهد

درس سوم با برخی از مفاهیم حوزه ی علم بیان در قالب زیبایی شناسی ( تشبیه ، مجاز ، استعاره، کنایه )می پردازد

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| درس 1 -تاریخ ادبیات قرن 7-8-9 | درس 2 -پایه های آوایی |  درس 3 - تشبیه |
| درس 4- (سبک عراقی ) قرن 7-8-9و اوایل ق10 | درس 5- پایه های آوایی همسان 1 | درس 6-مجاز |
| درس 7- تاریخ ادبیات قرن 11-10 | درس 8 پایه های آوایی همسان2 | درس 9 -استعاره |
| درس 10- ( سبک هندی)شبک شناسی قرن 10-11-اوایل ق12  | درس 11- پایه های آوایی همسان3 | درس 12 کنایه |

بیان تاریخ ادبیات یک دوره در یک درس و ارائه سبک شعرا ونویسندگان آن دوره در درس دیگر ، نظم وانسجام خاصی را به نمایش گذاشته و فراگیر بعد از آموختن تاریخ وسرگذشت یک دوره ، به یادگیری تاریخ ادبیات وسبک های موجود در ان دوره می پردازد ، اما شرح وقایع وموقعیت های بوجود آمده در حوادث سده های هفتم ، هشتم ونهم به قدری گسترده و فراوان است که یادگیری این مقوله خارج از حوصله ی یک جلسه تدریس می باشد و در عین حال گنجایش خلاصه وار وچکیده ی این مباحث باعث شده که نویسنده در حدّ افراط به تلخیص و اختصار مبادرت ورزد.

معرفی چهره های شاخص این دوره ها ، اوضاع ادبی و عرفانی وشرح زندگانی شعرا ،

مبحثی که در یک دوره ی تحصیلی ، باید تدریس می شد ، در یک درس گنجانده شده است .طبیعی ست که حق مطلب در این میان ، ناقص می ماند . و معلم حتی اگر بخواهد حق مطلب را ادا کند ، کمبود وقت ، این امکان را از او می گیرد .

طرح یک دوره ی ادبی ، با ویزگی ها ، افراد شاخص وتاثیرگذار آن دوره و آثار به جای مانده از نظم ونثر آن دوره ، در یک جلسه و گنجایش این همه مطلب در یک درس ،

**مباحث علم عروض یا پایه های آوایی همسان**

در اصطلاح عروض (ترازشناسی شعر) به هریک از میزان‌ها یا افاعیل، **پایه** یا **رُکن** می‌گویند؛ مانند فَعولُن، مَفاعیلُن، فاعِلاتُن، مُستَفعِلُن، مَفاعِلَتُن.

پایه ی عروضی، مجموعی از چند هجا (حداکثر ۴ و به‌ندرت ۵ هجا) است.

دو گونهی اصلیِ پایه عبارت است از:

* پایه ی سالم: آن است که آنچنان‌که در اصل وضع شده‌است همچنان باشد بی زیاد و کم؛ مانند مَفاعیلُن بحر هزج و فاعلاتنبحر رمل ، که بدون افزودن یا کم کردن حرفی به‌طور سالم بیاید.
* پایه ی غیرسالم: پایه‌ای که در آن تغییری واقع شود، از زیاده کردن چیزی بر آن یا کم کردن چیزی از آن؛ اما زیاده کردن چنان است که مثلاً در میانِ لام و نونِ «مفاعیلن»، الف بیفزایند و «مفاعیلان» بگویند. اما نقصان (کم کردن) چنان است که مثلاً نون و حرکتِ لام در پایه ی سالم «مَفاعیلُن» را حذف کنند و «مَفاعیل» باقی بماند. به رکنِ غیرسالم «مُزاحَف» می‌گویند، و تغییری که در رکنی واقع شود، «زِحاف» نامیده می‌شود.

خلیل ابن اجمد فراهیدی برای نخستین بار وزن کمّی را، که قرن‌ها پیش از او در زبان‌های سانسکریت و برخی زبان‌ها باستانیِ هند و اروپایی شده‌بود، بر زبان عربی منطبق کرد. قواعد او برای زبان عربی بسیار خوب است، اما شمس قیس رازی در کتاب معروفش، المعجم فی معییر اشعار عجم و نیز محققانِ پیش از او، عیناً براساس قواعد عربی و بدون توجه به مسائل خاص زبان فارسی ، اقدام به تهیه ی قواعد عروض فارسی کردند و حتّی نام بحرها و وزن‌های مختلف نظم فارسی را تغییر ندادند و از همان نام‌های عربی استفاده کردند. خواجه نصیر طوسی هم، هرچند در کتاب معروفش،معیار الاشعار ، سعی کرد بخش‌هایی را که نمی‌شود بر فارسی منطبق یا تحمیل کرد، نشان دهد، اما عملاً کار تازه‌ای برای تدوین قواعد وزن‌شناسی فارسی انجام نداد.

با این وصف ، آموزش در پایه ی یازدهم به دوراز این تقطیع و طی مراحل یافتن وزن وارکان شعر است

دانش آموز باید یاد بگیرد به شیوه ی خاصی به کشف ارکان به شیوه ی سماعی بپردازد . هر چند کتاب هیچ اشاره ای به اختیارات شاعری ؛ من جمله اختیارات زبانی و وزنی نکرده است واین کار تقطیع اشعار مختلف را که دارای اختیارات شاعری می باشند دشوار می سازد .

علی ای حال ، در مورد تشخيص وزن اشعار به‌صورت سماعي در ابتدا ذكر چند نكته لازم مي‌نمايد:

1- اين مهارت يك توانايي **شخصي** است و روش خاصي برنمي‌تابد و هركس مي‌تواند به روش خود آن را به‌كار گيرد.

2- تنها توانايي لازم كه قبل از يادگيري اين مهارت براي شخص لازم است، درست خواندن شعر است. اگر شعر درست خوانده شود در حقيقت وزن آن به‌درستي درك شده است. براي اين‌كه بتوانيم اشعار را درست بخوانيم مطالعه‌ي آثار سعدي، مولانا، حافظ و مخصوصاً اشعار شاعران سبك هندي و نيمايي (مانند صائب و نيما) و مخصوصاً استفاده از آثار موسيقي سنتي ايراني كه بهترين نمونه‌هاي شعرخواني را مي‌توان در آن سراغ گرفت توصيه مي‌شود.

3- سعي ما در آموزش اين روش فقط براي بالا بردن مهارت شما در تست‌هاي عروض است؛ اما اگر بعد از مطالعه‌ي اين مقاله ديديد با اين توضيحات بيش‌تر سردرگم مي‌شويد، استفاده از آن توصيه نمي‌شود. زيرا اگر اين روش را به‌خوبي درك نكنيد و بخواهيد از آن استفاده كنيد ممكن است در استفاده از روش اصلي كتاب هم دچار مشكل شويد.

4- روش‌هاي ارائه شده در اين درس‌نامه همگي بايد به صورت **ذهني** انجام شوند و قصد ما از نوشتن آن فقط تشريح بيشتر است.

با اين همه ما در اينجا سعي خواهيم كرد اين مهارت را تا حدي كه امكان دارد آموزش دهيم؛ يعني كه يك سري از قواعد را بيان خواهيم كرد كه در تشخيص وزن به‌صورت سماعي به‌كار مي‌آيند امّا باز هم تأكيدمان بر اين است كه اين نكات تنها روش ممكن نيستند.

**انواع هجاها:**

می دانیم که كه در وزن شعر هجاهاي فارسي از نظر امتداد (تعداد حروف) سه نوع‌اند؛ يعني به‌ترتيب:

هجاي كوتاه (مانند نَه و تو)،

هجاي بلند (مانند سَر و پا)

و هجاي كشيده (مانند نَرم و گفت).

اين تقسيم‌بندي كاملاً درست است؛ امّا براي مهارت مورد نظر بايد اصلاحيه‌اي در آن وارد كرد. مي‌دانيم كه در تقطيع هجايي، هجاي كشيده به‌صورت (-U) تقطيع مي‌گردد، يعني شامل يك هجاي بلند و يك هجاي كوتاه مي‌شود. براي اين‌كه بتوانيم وزن شعر را بدون نوشتن هجاها روي كاغذ تشخيص دهيم، بايد اين نكته را در تلفظ هجاهاي كشيده در اشعار رعايت كنيم. به اين ترتيب ما فقط دو هجا داريم:

1-  هجاي بلند: مانند «سَر» كه آن را به‌صورت «تَن» مي‌توان تصور كرد.

2- هجاي كوتاه: مانند «تو» كه آن را به‌صورت «تَــ» مي‌توان تصور كرد.

در مورد هجاهاي كشيده هم بايد آن‌ها را يك هجاي بلند و يك هجاي كوتاه درنظربگيريم. براي مثال شعر زير را در نظر بگيريد:

**بنواخت نورِ مصطفي آن اُستنِ حنّانه را          كمتر ز چوبي نيستي، حنّانه شو حنّانه شو**

اگر بخواهيم مصراع اول اين بيت را با هجاهاي كوتاه و بلند نشان دهيم به‌صورت زير درخواهد آمد:

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| - | - | U | - | - | - | U | - | - | - | U | - | - | - | U | - |
| تَن | تَن | تَـ | تَن | تَن | تَن | تَـ | تَن | تَن | تَن | تَـ | تَن | تَن | تَن | تَـ | تَن |

ملاحظه مي‌كنيد كه در هجاي دوم كه هجايي كشيده است، ما در تقطيع هجايي از يك هجاي بلند و يك هجاي كوتاه (تَن تَـ) استفاده كرده‌ايم.

امّا طرز خواندن شعر بايد چگونه باشد تا به‌صورت سماعي اين وزن درك شود؟

پاسخ اين است كه در خواندن هجاهاي كشيده بايد يك مصوت كوتاه به آخرين حرف آن‌ها اضافه كنيم (البته اين كار فقط براي تشخيص وزن است وگرنه طرز تلفظ درست به همان صورت قبلي است.)

يعني هجاي «واخت» را در مصراع بالا بايد به‌صورت «واختُ» تلفظ كرد. امّا بازهم شايد سؤالي پيش بيايد كه در همين هجاي كشيده بخش اول آن (يعني «واخ») هنوز هم كشيده است؟! در اين مورد بايد به اين دقت كنيد كه با افزودن مصوت كوتاه ـُ به انتهاي هجا براي اين‌كه آهنگ اوليه‌ي مصراع از دست نرود بايد مصوت «ا» در «واخ» را كوتاه تلفظ كنيم پس بازهم يك هجاي بلند و يك هجاي كوتاه خواهيم داشت. (اين حالت تلفظ در مورد هجاي ششم مصراع دوم هم صدق مي كند:

 نيستي -----> نيسُتي)

حال با توجه به اين‌كه اركان معرفي شده در كتاب هجاي كشيده ندارد و همگي 19 ركن **(فاعلاتن، فاعلن، مفاعيلن، فعولن، مستفعلن، مفعولن، فعلاتن، فَعَلن، مفاعلن، مفتعلن، فَعْلن، فاعلاتُ، فعلاتُ، مفاعيلُ، مستفعلُ، مفعولُ، مفاعلُ، فَعَل، فع)** فقط از هجاهاي بلند و كوتاه تشكيل شده‌اند، و مي‌توان راحت‌تر وزن شعر را حدس زد.

در صورت امکان و فراهم آمدن فرصت مناسب ، به محض مواجهه با اختیارات شاعری به شرح وبیان این بحث می پردازم. در مورد اختيارات شاعري ديگر مانند قلب و ابدال و تبديل فاعلاتن به فعلاتن (اختيارات وزني) روش خاصي وجود ندارد امّا اگر ياد بگيريد كه وزن شعر را با شنيدن آن حدس بزنيد ملاحظه خواهيد كرد كه اگر هر كدام از اين اختيارات در مصراعي رخ داده باشد در آن قسمت شما احساس يك نوع خلل و فرج در وزن خواهيد داشت كه اگر كمي دقيق شويد محل استفاده از اختيار مورد نظر را خيلي راحت پيدا خواهيد كرد.

**اختيارات شاعري:**

بار ديگر اين بيت را درنظر بگيريد:

**بنواخت نورِ مصطفي آن اُستنِ حنّانه را           كمتر ز چوبي نيستي، حنّانه شو حنّانه شو**

اگر با آواز سنتي ايراني آشنا باشيد و بتوانيد اين بيت را به‌صورت آوازي بخوانيد خواهيد ديد كه مثلاً در هجاي چهارم مصراع اوّل مجبوريد صداي خود را بكشيد (با اين‌كه هجا، يك هجاي كوتاه است« «رِ»)

در اين موارد مي‌توان گفت اين مصوت كوتاه، بلند تلفظ مي‌شود؛ پس اختيار شاعري بلند تلفظ كردن مصوت كوتاه را داريم. (براي آشنايي بيشتر با طريقه‌ي آوازخواني خواندن اين بيت مي‌توانيد به اثر بسيار زيباي «سيدخليل عالي‌نژاد» روي همين شعر مولانا رجوع كنيد.) اين حالت را در هجاهاي نهم مصراع اول، هجاي سوم مصراع دوم و هجاي دوازدهم مصراع دوم هم داريم.

حال بيت زير را در نظر بگيريد:

**نه سبو پيدا درين حالت نه آب                           خوش‌بين والله اعلم بالصّواب**

مي‌دانيم كه هجاي اول مصراع اول اين بيت كوتاه است و بلند تلفظ مي‌گردد. روش ديگر تشخيص اين اختيار شاعري اين است كه اگر بعد از هجاي كوتاه موردنظر صامتي داشته باشيم (مانند «س» در واژه‌ي «سبو») در هنگام خواندن شعر اين صامت كمي سنگين‌تر (با تشديد) تلفظ مي‌گردد.

در اين مصراع مشاهده مي‌كنيد كه هنگام تلفظ واژه‌ي «سبو» مجبوريد «س» آن را كمي سنگين‌تر از حدّ معمول تلفظ كنيد. اگر به اين حالت در مصراعي برخورديم مي‌توان گفت هجاي قبلي داراي اختيار شاعري بلند تلفظ كردن مصوت كوتاه است.

علاوه‌بر اين با پيشرفت در اين مهارت مي‌توانيد بلافاصله پس از شنيدن يا خواندن شعر وزن آن را به همان صورت بگوييد

پس مثلاً براي تشخيص اختياري مانند «قلب» كافي‌ست بحر اصلي شعر را تشخيص داده و بعد از آن ببينيد كه در كجاي بيت مثلاً قرار بوده كه «مفتعلن» داشته باشيم امّا «مفاعلن» داريم.

درس یازده کتاب علوم وفنون ادبی دهم انسانی که در رابطه با هجا وانواع آن است در قسمتی که به هجابندی شعر میپردازد متاسفانه بدون اینکه مبحث اختیارات شاعری را توضیح بدهد اقدام به حذف همزه کرده است ومن با توجه به فهم مشکل این درس تمام را برای بچه ها توضیح داده ام واز همکاران خواهش می کنم مطابق کتاب عروض چند واژه ی حذف همزه را تقطیع کنند تا دانش آموز بتواند در تلفظ تشخیص دهد و واقعا این قسمت برای دانش آموز پایه دهم سنگین است .

کتاب فنون یازدهم ، در بخش انواع قافیه مثال قافیه میانی را برای قافیه درونی آورده است مثلا ....در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن......این قافیه میانی است نه درونی شعر یار مرا غار مرا عشق جگر خوار مرا.....درونی است .

در این کتاب ، از حروف الحاقی صحبت به میان نیامده است

 ....بنمای رخ که باغ وگلستانم آرزوست ....حروف قافیه را ..انم.. گرفته است در حالیکه (ان)به تنهایی حروف قافیه است و'م الحاقی است.  را جز حروف قافیه گرفته است .

وقتی شعر را تقطیع می کنیم با اختیارات وزنی هم روبرو می شویم در حالی که اصلا از اختیارات بحثی به میان نیاورده است ای کاش تدوین این کتاب همانند ادبیات تخصصی چهارم پود یعنی اول بخش قافیه بعد بخش عروض ودر آخر بخش سبک شناسی بود که فراگیر این گونه در چاله ی کج فهمی قرار نمی گرفت و متاسف از این که تدوین کنندگان این کتاب بدون توجه به فهم فراگیران اقدام به نگارش آن کرده اند .

منابع :

1- فنون یازدهم

2-عروض دکتر سیروس شمیسا

3-عروض آقای طالبی

4- ادبیات تخصصی پیش دانشگاهی انسانی